



Measuring the Death Penalty with the Benchmark of Reason and Science

Amir Shah Nouri

Abstract

Throughout history, some punishments have been opposed, the most famous of which is the death penalty. Therefore, today we see that the aforementioned punishment is not applied in many Western countries because such a punishment, firstly, violates many international conventions, and secondly, from the opponents' perspective, the aforementioned punishment violates the principle of proportionality between the crime and the punishment. In any case, this research, which was compiled in an analytical-descriptive manner and using a library method, answers the question of which of the two options of "implementing" and "abolishing" the death penalty is beneficial and scientific.

Although both groups of supporters and opponents have presented their arguments, reason and science indicate that the opponents' reasons are more justified because the criminal is like a disease that must be treated; a mistake in execution cannot be compensated; by executing the criminal, his family is also punished; and there are social predisposing factors that go hand in hand to make a person commit a criminal act. In contrast, supporters believe that justice is guaranteed when the murderer is executed in front of the victim. The application of the death penalty entails a form of social discipline and also relieves the government of many economic costs.

Keywords: death penalty, supporters, opponents, reason, science





سنجش مجازات اعدام با محک عقل و علم

امیرشاه نوری *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

چکیده

در طول تاریخ برخی از مجازات‌ها مورد مخالفت واقع شده که مشهورترین آنها اعدام است. امروزه می‌بینیم که این مجازات در بسیاری از کشورهای غربی اعمال نمی‌شود؛ زیرا چنین مجازاتی اولاً، ناقض بسیاری از میثاق‌های بین‌المللی است، و ثانیاً، از منظر مخالفان، این مجازات اصل تناسب جرم و مجازات‌ها را نقض می‌کند. به هر حال، این تحقیق که به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین یافته، به این پرسش پاسخ دهد که کدام یک از دو گزینه «اعمال» و «لغو» مجازات اعدام نافع و علمی است؟

با آنکه هر دو گروه موافقان و مخالفان متاع خود را عرضه کرده‌اند، اما عقل و علم حاکی از آن است که دلایل مخالفان موجه‌تر است؛ زیرا مجرم حکم بیماری را دارد که باید درمان شود، اشتباه در اعدام قابل جبران نیست، با اعدام کردن مجرم، خانواده او هم مجازات می‌شوند و عوامل مستعدکننده اجتماعی است که دست به دست هم می‌دهد تا یک انسان مرتکب عمل جرمی شود. در مقابل، موافقان معتقدند که وقتی قاتل در برابر مقتول اعدام شود، عدالت تضمین می‌شود. اعمال مجازات اعدام نوعی از تأدیب اجتماعی را به دنبال خود دارد و از نظر اقتصادی نیز بسیاری از هزینه‌ها را از دوش دولت برمی‌دارد.

واژگان کلیدی: اعدام، قتل، عقل، علم، فقه

*. دانش‌آموخته رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی در مقطع ماستری؛ رایانامه: massoud.noori7788@gmail.com

یکی از موضوعات مهمی که در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای مدرن بحث‌انگیز بوده و شه‌ریاران را وادار به تجدیدنظر در آن کرده، مجازات اعدام بوده است. کشورهای اروپایی با ملغی کردن این قانون، هیچ جانی و قاتلی را دیگر اعدام نمی‌کنند. در آمریکا به دلیل خودمختاری قوانین ایالتی هنوز در تعدادی از ایالت‌های این کشور، قانون مجازات اعدام اعمال می‌شود؛ زیرا خواست اکثریت مردم این ایالات اجرای این قانون است. یکی از دلایلی که مجازات اعدام را بسیاری از شه‌روندان و شه‌ریاران در این کشورها تأیید و اعمال می‌کنند، این است که به اعتقاد آنها این‌گونه مجازات‌ها برای جنایتکاران سبب می‌شود که میزان جرم و جنایت در جامعه کاهش پیدا کرده و برای مجرمین بالقوه، عامل بازدارنده از جرم و جنایت باشد. اما آنچه جوامع اروپایی را در جهت لغو کامل این قانون هدایت کرده، این نتیجه‌گیری بوده که چنین مجازاتی در کاهش ارتکاب جرم بی‌تأثیر بوده و در عوض، پیامدهای منفی آن برای خانواده زوج کیفری و جامعه بیشتر خواهد بود.

از طرف دیگر، موافقان مجازات اعدام با داشتن مبادی تناسب جرم و جزاء خواهان اجرای مجازات اعدام هستند که اگر دلایل موافقان را معکوس کنیم، تبدیل می‌شود به ادله موجهه برای اعمال مجازات اعدام از سوی موافقان. با وجود مجادلات و مباحث بسیاری که در خصوص الغاء یا ابقای مجازات اعدام از حدود دو صد سال پیش آغاز شده است و هر کدام از موافقان و مخالفان این حکم در رد یا تأیید مجازات مذکور دلایل و براهنی مطرح کرده‌اند؛ اما حقیقت امر این است که با توجه با واقعیت‌هایی که همچون آب رودخانه در جوامع بشری در جریان و سیلان است، ادله و براهین هیچ‌یک از موافق و مخالف استحکام کافی ندارد و فقط می‌توان گفت که اکثر دلایل مخالفان مجازات اعدام، آرمانی و غیر منطبق با واقعیت‌های جوامع بشری بوده و بیشتر مطابق اوضاع و احوالی است که فقط در مدینه فاضله افلاطون دست‌یافتنی است؛ ولی از این سخن نمی‌توان به‌طور قطع و یقین دلایل موافقان را تأیید و این نتیجه را احراز کرد که مجازات مرگ، کیفر مفید، عادلانه یا مؤثر است.

اما راه‌حلی که در این زمینه مفید و شایسته به نظر می‌رسد، این است که برای حفظ حق حیات اشخاص و رعایت ارزش ذاتی انسان‌ها که در سال‌های اخیر برای غالب متفکران محل تأمل و توجه بوده است، حداقل در برخی از جرائم نظریات مخالفان را باید بر موافقان ترجیح



داد و تا سرحد امکان در اعمال آن احتیاط بیشتر به خرج داد و حتی الامکان تلاش شود که محدوده آن در قوانین موضوعه به حداقل ممکن تحدید شده و فقط شامل برخی از جرائم بسیار شدید و زیان بار شود؛ زیرا در دنیای مدرن، سزادادن و اعمال مجازات خود هدف نه بلکه وسیله‌ای است برای حفظ نظم و تأمین امنیت جامعه و افراد آن، و همین‌طور اصلاح و تربیت مجرم و اعاده وی به زندگی عادی است (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲).

به‌هرحال، آنچه درخصوص مجازات اعدام واضح است این است که نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هرکدام برای توجیه عقاید خود مبنی بر اعمال یا عدم آن، دلایل خاصی را تصریح می‌کنند؛ ولی آنچه مسلم و مبرهن است این است که برخی از دیدگاه‌های مخالفان اعدام از اهمیت بیشتری برخوردار است و پشتیبان برهانی محکم‌تری دارد. باوجوداین، این تحقیق، دیدگاه‌های هریک از موافقان و مخالفان را بررسی کرده و در آخر با توجه به انطباق و عدم انطباق هریک از دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه با واقعیت‌های اجتماعی، بیان موضع می‌کند که اجمال آن قرار ذیل است: اگر مجازات اعدام تحدید و تخصیص به حدود خاصی شود، قابل دفاع‌تر است، تا اینکه بی‌محابا در هر زمینه‌ای از آن کار گرفته شود و یا هم به‌صورت مطلق ملغی شود.

ازاین‌رو، اهمیت تحقیق ازاینجا ناشی می‌شود که «مجازات» از منظر حقوقی طریقت دارد نه موضوعیت؛ یعنی مجازات یک شخص در ذات خود متعلق داوری ارزشی قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه به تأمین خیری منجر شود. بنابراین، امروزه که ناقوس مجازات اعدام هرازگاهی در گوشه و کنار کشور ما به صدا درمی‌آید، موافقان آن باید متوجه تبعات حقوقی و اخلاقی زیان بار این مسئله باشند و سعی کنند که آن را با احتیاط سنجش کنند و پس از آن در جرائم خاصی اعمال نمایند که تعداد آنها هم حداکثر از دو سه مورد بیشتر نباشد.

۱. نگاه اجمالی به مجازات اعدام

مجازات «اعدام» ابزار مشترک و معمول مجازات در طول تاریخ بوده است. به‌موجب مطالب مرکز اطلاعات، مجازات اعدام، نخستین مقررات وضع شده درخصوص مجازات اعدام به قرن ۱۸ قبل از میلاد مسیح در مجموعه قوانین پادشاه بابل یعنی حمورابی بازگشت پیدا می‌کند که مجازات اعدام را برای ۲۵ جرم مختلف تدوین کرده بود. همچنین مجازات اعدام، بخشی از «مجموعه قوانین هی‌تیت» در قرن ۱۴ پیش از میلاد، «مجموعه قوانین دراکنین آتن» در

قرن ۱۷ قبل از میلاد که مجازات اعدام را تنها مجازات برای تمامی جرائم مقرر کرده بود، و در قرن پنجم پیش از میلاد قانون رومی الواح دوازده‌گانه را تشکیل می‌داد (بروین، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

اما در روزگار ما، مجازات اعدام جزء مجازات‌هایی است که مخالفانش اگر از موافقانش بیشتر نباشند، کمتر نیست و همین مخالفان مجازات اعدام موفق شده‌اند که در مهم‌ترین کشورهای جهان اعمال آن را متوقف کنند و همچنین موفق به ارتقای این ممنوعیت در صحنه بین‌المللی از جمله در رهنمودی که برای «جوامع متمدن» است، شده‌اند که می‌توان به مستندات منع این مجازات در اسناد بین‌المللی به این قرار اشاره نمود: بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص حقوق مدنی و سیاسی که در ۲۳ مارس ۱۹۸۶ میلادی به تصویب رسیده، چنین است: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم‌ترین جرائم طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن‌هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی (ژنوساید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست، مگر به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح». مجازات اعدام غالباً در زمینه‌های متعددی مورد چالش و مخالفت قرار گرفته است که به موارد مهم آنها اشاره می‌شود:

- ✓ مجازات اعدام مانع انجام جرم نمی‌شود؛
- ✓ مجازات اعدام رفتار بدی را القاء می‌کند؛
- ✓ مجازات اعدام هزینه سنگین دارد؛
- ✓ مجازات اعدام، مجازات خشن، غیر معمول و میراث اعصار و قرون بربریت است؛
- ✓ احتمال تبعیض در اعمال مجازات اعدام زیاد است؛
- ✓ در این مجازات خطر اعدام شخص بی‌گناه وجود دارد (بروین، ۱۳۸۶، ص ۴۶).
- ✓ با اعمال مجازات اعدام، افزون بر شخص مجرم آثار سوء آن در خانواده وی هم منشأ اثرات منفی می‌شود (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

در مقابل، موافقان اعدام هم به دلایلی استناد می‌کنند که به آسانی نمی‌توان آنها را مردود اعلام کرد و یکی از مهم‌ترین آنها نظریه عدالت است. استدلال این گروه آن است که عدالت همیشه عمل بالمثل را اقتضاء می‌کند. از این رو، اگر انسانی مرتکب قتل نفس می‌شود، فقط با

قتل شخص قاتل می‌توان عدالت را به وجه احسن اجرا کرد، در غیر آن هر مجازات دیگری در حکم عدم اجرای عدالت است. بنابراین، در این مورد بحث‌های زیادی مطرح است؛ ولی سعی تحقیق بر این است که در مباحث پیش رو هر یک از دفاعیات موافقان و مخالفان را تا حد ممکن به‌صورت جداگانه بررسی کرد؛ اما قبل از آن، موقعیت اقتضاء می‌کند که به واکنش و رویکرد مکاتب جرم‌شناسی به مجازات اعدام نیم‌نگاهی داشته باشیم.

۲. نگاهی به رویکرد مکاتب جرم‌شناسی راجع به مجازات اعدام

در زمینه جرم، مجازات و چگونگی برخورد با مجرم، مکاتب مختلفی در جهان غرب شکل گرفته است که هرکدام نگرش خودش را در این مورد دارند و موضع خاصی اتخاذ کرده‌اند. از مهم‌ترین این مکاتب می‌توان به مکتب کلاسیک، مکتب عدالت مطلق، مکتب اثباتی و مکتب دفاع اجتماعی نام برد. از آنجایی که هدف این مقاله بررسی مجازات اعدام است، ضرورت اقتضاء می‌کند که این مهم را از زیر زرهین مکاتب جرم‌شناسی هم بگذرانیم؛ پس در ادامه به دلایل موافقان و مخالفان مجازات اعدام می‌پردازیم تا بحث به صورت روشن و جامع تعقیب شود.

۱-۲. مکتب کلاسیک

این مکتب مجازات اعدام را تأیید می‌کند؛ ولی در نهایت به دنبال تعدیل مجازات‌ها و جایگزین کردن مجازات زندان است. ژان ژاک روسو ضمن قبول مجازات برای مجرم می‌نویسد حق مجازات مجرم برای جامعه ناشی از قرارداد اجتماعی بین و فرد جامعه است؛ قراردادی که براساس آن، دولت با گرفتن امتیازات و آزادی‌های اشخاص، آنان را در مقابل حوادث و اتفاقات ناشی از اعمال مجرمانه دیگران محافظت می‌نماید یا در جای دیگر می‌نویسد: مجرم به دلیل نقض و تجاوز به حقوق اجتماع، بقای او با بقای جامعه وفق نمی‌یابد.

از این رو، یکی از این دو باید حذف شود و چون مصلحت جامعه فوق مصلحت مجرم است، و او تعهد فوق را لغو کرده، بنابراین جامعه حق دارد و باید او را از بین ببرد (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). سزار بکاریا، از دیگر متفکران و صاحب‌نظران این مکتب، اگرچه مجازات اعدام را چاره کار نمی‌داند، اما در نهایت استثناهایی برای این مجازات قرار داده است. به همین دلیل، ایشان بردگی دائم را به عنوان جانشین مجازات مرگ پیشنهاد می‌کند. از سوی دیگر، او معتقد است که مجازات اعدام حق نیست؛ بلکه ستیز ملی علیه بزهکار است به دلیل آنکه

ملت نابودی او را ضروری و سودمند تشخیص می‌دهد. بنابراین، ایشان در دو مورد خاص مجازات اعدام را تصدیق می‌کند:

✓ تأثیر عمیق وجود بزهکار در دگرگونی شکل حکومت حاکم؛

✓ اینکه تنها عامل بازدارنده دیگر مجرمین بالقوه باشد.

۲-۲. مکتب عدالت مطلق

مکتب عدالت مطلق با مجازات اعدام به صورت مطلق برخورد کرده و آن را در صورت لزوم اجتناب‌ناپذیر می‌داند. پایه‌گذار این مکتب امانوئل کانت آلمانی است که در فلسفه اخلاق به عنوان بنیان‌گذار مکتب «اخلاق وظیفه‌گرا» شهرت دارد و یکی از سخنان مشهور ایشان در این عرصه این است که: «تو دروغ نگو ولو که افلاک فرو ریزد». کانت در مورد مجازات انسان‌هایی که مرتکب عمل جرمی شده می‌نویسد: کیفر قانونی هرگز نمی‌تواند صرفاً به عنوان وسیله‌ای به منظور رسیدن به یک نفع چه در جهت منافع بزهکار و چه در جهت منافع جامعه تحمیل شود. کیفر قانونی تنها به این لحاظ باید در مورد بزهکار اجرا شود که وی مرتکب تقصیر شده است. کانت در جای دیگر می‌نویسد: عدالت باید اجرا شود؛ زیرا قانون اخلاقی الزام‌آور و مافوق وجود دارد که اقتضای آن این است که جنایت بی‌کیفر نماند (همان، ص ۱۳).

۲-۳. مکتب اثباتی (تحقیقی)

این مکتب توسط یک فرد نه بلکه توسط چندین متفکر دارای عنوان و شهرت در جرم‌شناسی پایه‌گذاری شده است که عبارت‌اند از: لمبروزو، انریکو فری و گاروفالو. این صاحب‌نظران در سال ۱۸۸۰ میلادی این مکتب را تشکیل دادند و اندیشه‌های نوینی را در مقابل مکتب کلاسیک ارائه کردند. در این مکتب، انسان موجودی تصور شده که آزادی ندارد و تحت تأثیر نیروهایی است که بر آنها کنترل ندارد. طرفداران این مکتب، با اینکه انسان را مجبور دانسته و افعالش را عکس‌العمل جبری ناشی از عوامل ژنتیکی، فیزیولوژیک، روانی، اقتصادی، اجتماعی و غیره می‌دانند، در عین حال، در موارد خاصی برای رهایی جامعه (نه به سبب مسئولیت کیفری مجرم) کیفر مرگ را بر وی تحمیل می‌کنند (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

گاروفالو، یکی از پیشگامان و تئوری‌پردازان این مکتب، معتقد است که مسئولیت کیفری مبتنی بر مسئولیت اخلاقی نیست؛ بلکه بر حالت خطرناک فرد (استعداد جنایی یا خطرناکی)



استوار است. از این رو، در این مکتب مسئولیت اخلاقی مجرم به مسئولیت اجتماعی بدل می‌شود (مهدوی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

۴-۲. مکتب دفاع اجتماعی

این مکتب مجازات اعدام را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد و چنین مجازاتی را وحشیانه و غیر منطقی می‌داند. این تنها مکتبی است که در هیچ شرایطی برای مجازات اعدام جایگاهی قائل نیست و استثنایی را بر نمی‌تابد. از نظر طرفداران این مکتب، دفاع اجتماعی هدفی جز بهبود جامعه از طریق اجتماعی کردن و تربیت و اصلاح بزهکاران ندارد. پیروان این مکتب معتقدند که شخص مجرم همچون بیماری است که باید این بیمار را درمان کرد، نه آنکه مجازات‌ها و کیفرهایی را داشت که وضع این بیمار بدتر شود. هدف دیگر، مبارزه علیه فرد مجرم و خنثی کردن جرم او نیست؛ بلکه جنبش دفاع اجتماعی در جستجوی تأمین، حفاظت و دفاع از گروه از طریق حمایت از اعضای آن است و با توجه به موارد یادشده به دنبال شناخت واقعی شخصیت مجرم از طریق پرونده تشکیل شخصیت است تا با شناخت شخصیت وی به دنبال بهبود او باشد (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰). ذیل دیدگاه‌های پیش‌گفته در حوزه جرم‌شناسی که در حقیقت هر کدام حکم مکتبی را دارد، سه نوع رویکرد دیگری هم پدیدار شده است و هر یک از این رویکردها، در دامن یکی از این مکاتب متولد شده است:

الف) تئوری فایده‌گرا

تئوری فایده‌گرا را پیامدگرا هم می‌گویند و این نظریه بیشتر از حوزه جرم‌شناسی، در حوزه اخلاق اشتها دارد. بنیان‌گذاران و متفکران برجسته و مشهور این دیدگاه عبارت از جرمی بنتام، جیمز میل و فرزندش جان استوارت میل است (ملکیان، ۱۳۹۴، ص ۲). وجه تسمیه این تئوری به فایده‌گرایی/پیامدگرایی این است که نظر متفکران این نظریه به نتایج عمل است. اینها یک عمل را از نظر اخلاقی وقتی «خوب» می‌دانند که نتایج خوبی بر آن مترتب باشد. در حوزه جرم‌شناسی نیز مجازات را صرفاً در مقابل با نتایج آن توجیه می‌کنند. مطابق این تئوری، مجازات به خودی خود مطلوب نیست و برعکس چون جدایی از آثار و نتایج آن که فی‌نفسه باعث محرومیت از آنچه برای آنها ارزشمند است می‌شود، ناپسند است و تنها هنگامی مجاز شمرده می‌شود که این ضرر رساندن از اضرار بزرگ‌تری جلوگیری کند یا نتایج عالی‌تری به همراه داشته باشد (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).

ب) تئوری سزادهی

این نظریه را می‌توان ذیل نظریات موافقان مجازات اعدام دانست و مستند این مدعا «عدالت» است. براساس مطالب پیش گفته، عدالت اقتضا می‌کند که مطابق عمل، عکس العمل نشان داده شود. به دیگر سخن، پافشاری نظریه یادشده تناسب جرم و مجازات است و قتل نفس ازسوی قاتل صادرکننده جواز قتل قاتل است. ازاین‌رو، استدلال اصلی این تئوری آن است که چون مجرم درعمل یک عمل اشتباه را مرتکب شده است، مستحق عقاب است؛ یعنی همان‌طورکه ضرر رساندن به بی‌گناه ناپسند است، عقاب درباره خود گناهکار نیز عدالت محسوب می‌شود.

ج) سیستم بهداشت اجتماعی

اصل و نسب این دیدگاه به دانای یونان، سقراط حکیم، می‌رسد که معتقد بود: «گناه تالی عدم معرفت است»؛ یعنی اگر ما به قباحت یک امر علم داشته باشیم، هیچ‌گاه آن را مرتکب نمی‌شویم. ازاین‌رو، این نظریه که در طول تاریخ تطور یافته و تنقیح شده است، در اصل مجرم را به منزله یک شخص جاهل عنوان می‌کند، و همان‌طورکه انسان جاهل بسیاری از کارهای ناپسند را به ظن اینکه کار خوبی است، انجام می‌دهد، بسیاری از مجرمان نیز فکر می‌کنند ادای مسئولیت می‌کنند. ازاین‌رو، جاهل را از طریق آگاهی به قبح رفتارش می‌توان از رفتارهای قبیح مضاعف منصرف کرد، و به این ترتیب در حقش باید ترحم روا داشت، نه اینکه مجازاتش نمود. آلبر کامو، فیلسوف شهیر فرانسوی، نیز جمله مشهوری دارد: «من بیشتر از مقتول دلم به حال قاتل می‌سوزد، چون به مرتبه‌ای از پستی فرو افتاده است که دست به قتل ممنوع خود می‌زند». ازسوی دیگر، اعمال مجازات اعدام هیچ خیری را برای جامعه تأمین نمی‌کند. به دیگر سخن، مجازات وسیله و ابزار است، نه هدف و غایت. بنابراین، ما مجازات را برای رسیدن به برخی از اهداف نظیر پیشگیری یا درمان شخص مجرم اعمال می‌کنیم؛ حال آنکه در مجازات اعدام هیچ خوبی‌ای برای هیچ‌کسی تأمین نمی‌شود. بنابراین، براساس این تئوری، مجازات مرگ معنا و مفهومی ندارد و برای آن جایگاهی یافت نمی‌شود؛ زیرا در این سیستم هدف، درمان شخص و ارائه راهکارهای پیشگیرانه است و اعدام نمی‌تواند یک درمان یا راه‌حل پیشگیرانه باشد.

۳. بررسی دلایل موافقان و مخالفان اعدام

جهانی هستی مقتضی کثرت و دوئی است و از آنجایی که طبایع مختلف است، دلایل و براهینی هم که بر نفع مسئله‌ای یا ضد مشکلی اقامه می‌شود، مسلماً مختلف است که برجستگی این امر در علوم انسانی مبرهن‌تر است؛ ولی باید توجه داشت که علم حقوق همانند ادبیات یا فلسفه نیست که اگر متفکر یا دکترین آن مرتکب خطایی شدند، آثار آن در متن کتاب‌ها باقی بماند یا اگر هم قصد سوئی در آن موجود بود، درنهایت یک جدل علمی می‌شود و غائله در همان انجمن یا میزگرد خاتمه پیدا می‌کند، خیر! علم حقوق نه تنها برای گفتگوهای نظری که با جان و مال انسان‌ها در ارتباط است و خطایی در این عرصه به‌صورت مستقیم روی مردم و جامعه انسانی اثر مستقیم می‌گذارد، بلکه در تئوری‌های حقوقی و تدوین قوانین، محور مباحث باید مصالح و خوشنودی آدم‌ها و مفاد آنها باشد و یکی از مهم‌ترین مباحثی که عمیق‌ترین ارتباط را با انسان‌ها دارد «اعدام» است.

بنابراین، از آنجایی که وحشتناک‌ترین حادثه نزد هرکسی حوادثی است که تهدیدکننده جان و حیات آنها باشد، و چون با اجرای مجازات اعدام بزرگ‌ترین سرمایه یک انسان که جان و زندگی‌اش است، نشانه می‌رود و نابود می‌شود، بسیاری از علمای حقوق از اجرای آن اکراه دارند. بنابراین، قریب به اتفاق متفکران و توده‌های جهان غرب مجازات اعدام را به‌صورت مطلق برنمی‌تابند؛ زیرا هیچ جرمی منهای قتل با مجازات اعدام تناسب ندارد و در قتل نفس هم کشتن نمی‌تواند مجوزی برای کشتن دوباره باشد. ازسوی دیگر، در مورد مجازات اعدام هم باید توجه کنیم که اجرای آن تضمین‌کننده حقوق و امتیازات شهروندان است یا عدم اجرای آن؟ آنگاه می‌شود برای تقویت یا تضعیف این عقیده دلیل اقامه کرد؛ زیرا هیچ مجازاتی به‌خودی‌خود قداست و موضوعیت ندارد. اهمیت هر طرح و نظری تا آنجاست که تضمین‌کننده حقوق شهروندان باشد. بنابراین، اعمال هر مجازاتی همین‌که آثار بدتر از عدم اجرای خود بر جای بگذارد، از اعتبار ساقط می‌شود؛ هرچند پشتوانه آن تمام کتاب‌های آسمانی و یا همه ادیان و مذاهب زمینی باشد.

بنابراین، مجازات خود وسیله است نه هدف، و هدف تأمین حقوق شهروندان است؛ البته موافقان اعدام هم خواهان اعمال بی‌رویه این مجازات نیستند. با آنکه آنها اصرار دارند که اعدام نباید از سامانه حقوق کیفری کشورها حذف شود، ولی تأکیدشان بر این است که چون

مجازات یادشده بسیار هولناک و پرحاشیه است، باید تحدید به حدود معدود و محدودی شود. بنابراین، وقتی به فقه جزایی اسلام مراجعه کنیم، موارد اجرای مجازات اعدام را جز در چند زمینه محدود و درعین حال خطیر نمی توان پیدا کرد.

به هر حال، اهمیت مسئله اقتضای شرح و بسط بیشتری دارد؛ اما ضمن جلوگیری از اطاله کلام، دلایل موافقان و مخالفان مجازات یادشده به صورت جداگانه و مستقل بررسی می شود تا برای خواننده مشخص شود که دیدگاه طرفداران کدام یک از دو این قرائت پشتوانه محکم تری دارد.

۱-۳. دیدگاه موافقان مجازات اعدام

موافقان اعدام معتقدند انسان یک موجود دوبعدی است که خوی خودمحوری و تجاوزگری آن متأثر از نیمه خاکی آدمی است و این ویژگی خود را در همان عنفوان ورود آدم نبی الله (ع) به زمین خودش را نشان داد (مأنده، ۲۷ و ۳۲). بنا به باور این نحله فکری، اگر از ابتدای حیات قتل، ضرب و جرح به عنوان یک تهدید جدی برای زندگی آدم ها به حساب آمده، باید قبول کرد که انسان از ابتدا، دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس العمل نشان داده است. واکنش انسان ها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آدمی متفاوت و متغیر بوده است؛ ولی به نظر می رسد مقابله به مثل نخستین عکس العمل باشد که به صورت طبیعی مورد توجه واقع شده است، با این تفاوت که این مقابله هیچ حدود مرزی نداشته است.

بنابراین، در الواح دوازده گانه روم، در مجموعه قوانین حمورابی و در شریعت حضرت موسی و عیسی (ع) قصاص وجود داشته و مورد قبول بوده است. در اسلام هم اصل قصاص با شرایطی پذیرفته شده است که در این مورد آیات زیادی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص می باشند که اعدام یکی از مصادیق مقابله به مثل و قصاص است. به هر حال آنچه محل توجه است، بررسی دلایل موافقان اعدام است که اینها به صورت کلی برای تبیین نظر خود پنج استدلال را پیش کشیده اند که هریک از این براهین بنا به گنجایش این تحقیق بررسی می شوند.



۱-۱-۳. اعدام و اربعاب

یکی از عواملی که بسیاری از جرم‌شناسان به آن به‌عنوان عامل بازدارنده، صحنه می‌گذارند ترس است؛ زیرا انسان بودن مستلزم داشتن عاطفه و حشت می‌باشد. کسانی که انگیزه‌های مجرمانه دارند، اگر بدانند که مجازات سختی در انتظارشان است، از عملیاتی کردن تصامیم جنایی خود صرف‌نظر می‌کنند. ازسوی دیگر، بزهکاران انسان‌های محاسبه‌گر و عقلانی هستند و انسان عقلانی کاری نمی‌کند که سود آن از زیانش کمتر باشد. بنابراین، وقتی اشخاص تبهکار بدانند که در ازای جرمی که مرتکب می‌شوند، هزینه گزافی بر آنها تحمیل می‌شود، به یقین از ارتکاب آن صرف‌نظر می‌کنند.

بنابراین، موافقان مجازات اعدام یکی از اهداف این مجازات را ایجاد ترس در مجرم و سایر مردم از ارتکاب جرم در آینده می‌دانند. به نظر آنها، اگر هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش یابد، ازاین‌طرف گراف جرم کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا حیات عزیزترین دارایی شخص و بنابراین ترس از مرگ بالاترین ترس‌هاست. بدین ترتیب، باید مجازات اعدام را در جهت ایجاد این رعب و هراس در دل مرتکبان بالقوه جرائم سنگین حفظ کرد. آنها استدلال می‌کنند که کمتر محکوم به اعدامی از تلاش برای تخفیف مجازات خود به حبس دائم خودداری و پیشنهاد تخفیف مجازات به حبس ابد را رد می‌کند (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴).

۱-۲-۳. اعدام و تضمین اجرای عدالت

«عدالت» و «جود» از گزاره‌هایی‌اند که در فلسفه اخلاق به‌صورت بسیار وسیع و گسترده به بحث گرفته شده‌اند؛ اما میدان جود اخلاق است و از عدالت حقوق؛ زیرا با «جود» نمی‌توان در مناسبات اجتماعی به‌صورت موفق عمل کرد؛ اما در «عدالت» ظرفیت بسیار بزرگی نهفته است. بنابراین، انسان در جود، از سهم خودش له دیگری عدول می‌کند؛ ولی در عدالت، نه حق کسی تضییع می‌شود و نه هم اضافه برایش داده می‌شود. براساس این، بسیاری از علما معتقدند که «حداقل اخلاق عدالت است» و مجازات اعدام یکی از بارزترین مصادیق عدالت محسوب می‌شود. بنابراین، موافقان اعدام معتقدند که این مجازات در برخی از جرائم مانند قتل عمد به‌ویژه اگر توأم با شکنجه و آزار یا جرائم شنیع دیگری مثل تجاوز جنسی باشد، عادلانه‌ترین مجازات است؛ زیرا مجرم همان چیزی را از دست می‌دهد که قربانی خود را از آن محروم کرده است و درواقع، کفاره گناه خود را می‌پردازد (صادقی، ۱۳۸۰).

۳-۱-۳. اعدام و نمایش قبح جرم از دیدگاه جامعه

طرفداران مجازات اعدام معتقدند که بسیاری از رفتارهای هنجارشکنانه از طرف انسان‌های تبه‌کار، ریشه در غفلت آنها از مجازات‌هایی است که قوانین برای برخی از جرائم در نظر گرفته است. اگر برخی از جرائم معطل شود و اجرا نشود، قباح‌ت برخی از اعمال جرمی هم آهسته‌آهسته زایل شده و از چشم جامعه می‌افتد. بنابراین، یکی از اهداف مجازات‌ها تأثیر نمادین آنهاست؛ یعنی چگونگی و میزان درجه قبح عمل مجرمانه را از نظر جامعه منعکس کرده و می‌تواند در درازمدت بر قضاوت افراد جامعه در مورد هر جرم خاص اثر بگذارد (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

۳-۱-۴. اعدام و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف زندان به مردم

اگر کسی به جای اعدام به حبس ابد محکوم شود، از سه وعده غذا گرفته تا آب و گاز و برق و مسائل بهداشتی که مصرف می‌شود، طی ۲۰ تا ۲۵ و ۳۰ سال هزینه‌های زیادی را به بودجه دولت تحمیل می‌کند. با پولی که خرج زندانیان محکوم به حبس ابد می‌شود، شاید بتوان چند سد برق ساخت، یا چند صد دانش‌آموز بی‌بضاعت را در مکاتب خصوصی بورسیه کرد و یا هم می‌توان برای کودکان خیابانی پرورشگاه ساخت و فرصت‌های آموزشی را برای آنها تمهید و تمشیت کرد. بنابراین، موافقان اعدام معتقدند که حبس ابد سبب تحمیل هزینه‌های گزاف نگهداری مجرمان بر مردم می‌شود و به هیچ وجه قابل توجیه نبوده و درواقع، نوعی کیفر دادن افراد بی‌گناه است، برای جرمی که دیگران مرتکب شده‌اند (همان، ص ۱۲۰).

۳-۱-۵. اعدام و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط افرادی مثل محکومین به حبس دائم

از قدیم گفته‌اند که بترسید از کسی که چیزی برای از دست دادن ندارد. یا مشهور است که وقتی آب از سر گذشت، چه یک نیزه چه صد نیزه، یعنی وقتی برای کسی مشخص می‌شود که در منجلابی از بدبختی افتاده است که امکان رهایی برایش میسر نیست، ممکن است دست به هر کاری بزنند. بنابراین، تعداد جنایاتی که در زندان و از سوی کسانی که سرنوشت محتوم خود را زندان دانسته‌اند، کم نیستند. از این رو، موافقان اعدام استدلال می‌کنند که لغو مجازات اعدام باعث می‌شود که اشخاصی چون محکومین به حبس دائم که به اصطلاح آب از سرشان گذشته است، به راحتی مرتکب قتل زندانیان و زندانبانان شوند.



۲-۳. دیدگاه مخالفان مجازات اعدام

مخالفان اعدام معتقدند: زندگی هدیه‌ای از جانب خداست که به افراد بشر ارزانی داشته است و هیچ‌کسی به شمول دولت این استحقاق را ندارد که کسی دیگری را از این حق خدادادی خود محروم نماید. به‌دیگرسخن، از آنجایی که حیات یک امر مقدس مطلق است، مشروعیت دولت‌ها هم برای سلب این حق از آدمی کفاف نمی‌کند. ازسوی دیگر، انسان یک موجود عاقل و مختار است، ممکن نیست که این انسان، در کمال عقل و اختیار و بدون تأثیر عوامل درونی و بیرونی، دست به قتل، تجاوز و تعدی به حق کسی دیگری بزند.

باوجوداین، وقتی که کسی بدون عذاب وجدان و بدون رعایت هنجاری به‌راحتی و بی‌محابا انسان دیگری را به قتل می‌رساند یا به طفلی تجاوز می‌نماید و یا زنی را با شکنجه و عذاب، از نعمت حیات محروم می‌کند، دال بر این است که چنین انسانی از نظر روانی و اخلاقی در وضعیت نامتعادل و اسفباری به سر می‌برد. بنابراین، انسان بیمار باید درمان شود نه اعدام؛ زیرا بیماری فقط در قالب سردرد و آپاندیس تبلور نمی‌کند. خیلی از اوقات انسان از تشخیص بیماری‌ای که بر روحش عارض شده عاجز است؛ ولی روان‌پزشک این توانایی و تخصص را دارد که بیماری را تشخیص دهد. بنابراین، جرم‌شناسان بالینی مدعی‌اند که اگر به بزهکاران فرصت بازپروری داده شود، ممکن است همین انسان‌های شرور برای مرمت وضعیت ناملایم اخلاقی خود آستین بالا زنند و دوباره به دامان جامعه بازگردند. ولی زمانی که انسانی از طریق اعدام سلب حیات می‌شود، این امر حکایت از قساوت عمیق چنین جامعه‌ای در حق بزهکاران دارد که به جای درمان و تربیت، آنها را امحا و طرد می‌کند؛ زیرا بزهکاری از خانواده اعتیاد است و یک معتاد محتاج درمان است، نه شایسته اعدام.

مسئله دیگر این است که اگر غرض از مجازات، محروم کردن شخص مجرم از امتیازات شهروندی است، با زندان و حبس ابد هم می‌شود به این مهم دست یافت و به‌این‌ترتیب انسان‌های تبهکار و نابهنجار را مجازات و از جمیع حقوق و امتیازات شهروندی محروم کرد. ازسوی دیگر، از آنجایی که مجازات در علم حقوق ارزش ابزاری و طریقت دارد، اگر مجرم از عمل شنیع خود پشیمان باشد و شانس و امیدی به بهتر شدن وضعیت وی و بازگشت او به دامان جامعه وجود داشته باشد، مجازات حبس این حُسن نهفته را دارد که به مجرمان فرصت

اصلاح و خودشکوفایی مجدد بدهد؛ حال آنکه مجازات اعدام همه مجالها را از انسان سلب می‌کند و هیچ راهی برای رجعت او باقی نمی‌گذارد.

بنابراین، تعداد کسانی که در تاریخ مرتکب قتل عمد، بغاوت در مقابل حکومت و با استفاده از قطاع‌الطریق امرار معاش می‌کردند کم نبودند؛ ولی گذشت ایام حبّ جاه و مال را نزد آنها بی‌مقدار کرد و در نتیجه راه خیر و ثواب در پیش گرفتند که فضیل بن عیاض^۱ یکی از مشهورترین آنها بود. به هر حال، مخالفان مجازات اعدام جهت جلوگیری از عملی شدن این مجازات دلایل و براهین خاصی را تسجیل و تصریح کرده‌اند و ما در این تحقیق سعی می‌کنیم که به هر یک از دلایل آنها به صورت جداگانه بپردازیم:

۱-۲-۳. دلیل مذهبی - فلسفی

صاحب مطلق فقط خداوند است و هیچ‌کسی دیگری استحقاق این را ندارد که در ملک خداوند تصرف مالکانه کند. بنابراین، خداوند جان انسان را به عنوان هدیه به او اعطاء کرده و فقط خداوند مأذون است که این جان را دوباره از انسان بگیرد. بنا به همین فرض، یکی از دلایلی که مخالفان اعدام اقامه کرده‌اند این است که حیات هدیه‌ای از جانب خداوند مهربان به افراد بشر است و کسی حتی دولت‌ها حق محروم کردن انسان از این موهبت الهی را ندارند. به دیگر سخن، بنا به نظر مخالفین اعدام، حیات مطلقاً مقدس است، دولت‌ها به انسان زندگی نبخشیده‌اند که حق بازپس‌گیری آن را داشته باشند (عبداللّهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

^۱ فضیل بن عیاض، یکی از دزدان معروف بود. کاروان‌ها را مورد دستبرد قرار می‌داد و با نهایت زبردستی، اموال مردم را به غارت می‌برد. در تاریخ آمده است که کاروان‌هایی که از منطقه سرخس می‌گذشتند، تمام مراقبت‌های لازم را به کار می‌بردند که به چنگ فضیل گرفتار نشوند. این راهزن خطرناک، به دام عشق دختری افتاد و تصمیم گرفت که شبانه خود را به خانه معشوقه خود برساند و از وصل او کامیاب شود. نیمه‌شب، از دیوار خانه دختر بالا رفت؛ ولی هنوز قدم به خانه او نگذاشته بود که آهنگ دل‌نشینی از خانه مجاور شنید. گوش فرا داد که مردی قرآن می‌خواند و به این آیه شریفه رسیده بود: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (حدید، ۱۶). یعنی آیا هنوز وقت آن نرسیده که دل‌های مردم با ایمان با یاد خدا خاضع و خاش شوند؟ شنیدن این آیه، چنان تحولی در درون فضیل به وجود آورد که بی‌اختیار گفت: خداوند! وقت آن رسیده و فوراً از دیوار پایین آمد و از گناهی که در نظر داشت چشم پوشید و در نهایت فضیل بن عیاض مبدل شد به یک عارف بزرگ و زاهد مشهور و از رجال عظیم صوفیه و درعین حال شاگرد و معتمد امام صادق (ع) که روایات زیادی را از حضرت نقل کرده است. برای آشنایی بیشتر، ر. ک به: فریدالدین رادمهر، فضیل عیاض: از راهزنی تا رهروی، تهران: نشر مرکز، سال ۱۳۸۳ خورشیدی.

۲-۲-۳. اعدام و امکان اشتباه در اجرا

به عقیده مخالفان اعدام، با توجه به اینکه بشر جایزالخطاست، چه بسا در مراحل گوناگون جرم، تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم، خطایی رخ داده و بی گناهی به اشتباه مجازات شود؛ حال اگر این فرد بی گناه را اعدام کرده باشیم، دیگر راهی برای جبران باقی نمی ماند. طرفداری از این نظر، این عقیده را در دل خود نیز دارد که وقتی انسانی هرچند گناهکار اعدام می شود، شانس اصلاح و توبه از او سلب شده و حتی اگر مستعد بازگشت به اجتماع هم بوده باشد، اعدام این زمینه را از او می گیرد که این کار به معنای هدف قلمداد کردن مجازات هاست نه وسیله محسوب کردن آنها.

۳-۲-۳. اعدام و اعمال تبعیض در اجرای آن

یکی از مهم ترین عواملی که حقوق دانان در ارتکاب جرم آن را مؤثر می دانند، فقر است. فشار ناشی از آمال و آرزوها از یک سو و عدم امکان دستیابی به آنها از طریق قانونی از سوی دیگر موجب می شود که با وجود همه خطرات، انسان ها شورش کنند؛ زیرا ساختار اجتماعی جامعه به ترتیبی است که بی عدالتی اقتصادی جنبه جرم زایی به خود می گیرد و این مسئله مستعدکننده تنش و بزهکاری است که رابرت مرتون تنش ناشی از شکاف بین آمال و آرزوهای قانونی و وسایل دستیابی به آنها را تئوری فشار می نامد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱). مخالفین اعدام هم معتقدند: این مجازات در اکثر کشورهایی که آن را اعمال می کنند بیشتر یا علیه فقرایی که در اثر تبعیض ساختار ناروای دولت، با فقر مواجه شده اند و به این ترتیب امکان مالی برای استخدام وکلای ورزیده و دوره دیده ندارند و یا هم علیه اقلیت های نژادی که ذهنیت قضات، اعضای هیئت منصفه و یا سایر مأمورین مربوطه مخالف آنهاست، به کار می رود.

۳-۲-۴. اعدام و عدم توجه به امکان اصلاح مجرم

حیات هدیه خداوند است و انسان تا مدتی که آن را دارد، هم می تواند که برای دنیای خود کار کند و هم می تواند که زمینه سعادت مندی خود را در سرای دیگری فراهم کند. به عبارت دیگر، دنیا جای کار و عمل است و انسان تا زنده است می تواند در جهت سعادت خود تلاش کند؛ اما با آمدن مرگ همه فرصت ها از دست می رود و پرونده اعمال مختومه می شود. بنابراین، یکی از استدلال های نسبتاً قوی که مخالفان اعدام اقامه می کنند این است که هیچ فردی را نمی توان ذاتاً غیر قابل اصلاح دانست. همان اندازه که انسان ها ظرفیت بزهکاری دارند، حداقل

استعداد اخلاقی هم دارند؛ زیرا انسان موجود تربیت‌پذیر است و با تعلیم و تربیت می‌توان افق‌های جدیدی به روی او گشود و زمینه درمانش را جهت کسب فضائل فراهم کرد. حال آنکه با اعدام، مجرم همه شانس‌های خود را از دست می‌دهد و امکان اصلاح و بازگشت وی به جامعه از بین می‌رود (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۶).

۵-۲-۳. اعدام و عدم توجه به عوامل اجتماعی جرم

به نظر مخالفین اعدام، با اجرای این مجازات دولت‌ها خود را از شر مجرم رها می‌کنند بدون اینکه نیازی به تلاش در جهت از بین بردن عوامل جرم‌زا احساس نمایند. به عبارت ایجابی، مسئولیت دولت‌ها این است که عواملی را که منشأ وقوع جرم است امحاء یا تقلیل دهند و بررسی نمایند؛ نه اینکه مجرم را به چوبه دار بکشند که خود اغوا شده عوامل بیرونی است. به‌دیگرسخن، اگر مجرم دست به ارتکاب عمل جرمی می‌زند، این عمل ریشه در عللی دارد که این آدم متأثر از آنها شده است که اعدام مجرم به‌منزله نابودی معلول است نه علت و عقل حکم می‌کند که برای داشتن جامعه سالم که در آن تحقق عدالت اجتماعی مقدور و ممکن هم باشد، به‌جای معلول (اعدام مجرم) باید علت (منشأ جرم) را از بین برد.

۶-۲-۳. اثر سوء اعدام بر خانواده مجرم

مخالفان مجازات اعدام معتقدند: کشتن مجرم آثار سوئی بر خانواده وی باقی گذاشته و شیرازه زندگی را از هم می‌پاشد؛ درحالی‌که خانواده مجرم خطایی نکرده‌اند که قابل سرزنش باشند (همان)؛ یعنی درست است که با توجه به قانون کیفری یک کشوری، شخصی به‌دلیل ارتکاب عمل جرمی مستحق کیفر اعدام شناخته می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که اگر از یک طرف، دولت یا حکومت با اعدام وی به حق خود می‌رسد، در طرف دیگر حق ابوت، اخوت و بنوت کسان دیگری (خانواده شخص اعدام شده) بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند، سلب می‌شود که چنین عملی مغایر اخلاق و عدالت است و تبعات سوء فراوانی را به‌دنبال خود دارد.

۷-۲-۳. اعدام و قساوت در اجرای آن

به نظر مخالفین مجازات اعدام، برای اینکه گرفتن جان یک انسان به‌خودی‌خود عمل وحشیانه و یادگار دوران بربریت است، اجرای مجازات اعدام، باعث قساوت قلب مأمورین اجرای حکم و حتی مردم عادی شده و آنان را از خوی انسانی دور می‌کند و به نظر سزار بکاریا، مجازات اعدام به‌دلیل درس خون‌خوارگی که به انسان‌ها می‌آموزد، مفید نیست. همچنین



بی‌صبری در مشاهده جان دادن یک انسان دیگر، نشان آن است که اعدام‌های علنی می‌تواند به تدریج روحیه رحم و شفقت را در کسانی از بین ببرد که شاهد آن هستند (۱۴۰۰، ص ۵۲). نکته دیگری که مخالفان مجازات اعدام بر آن تأکید می‌کنند، این است که شخص محکوم معمولاً در اثنای اجرای مجازات اعدام درد و رنج بسیاری را تحمل می‌کند و با توجه به اینکه تنها هدف از اجرای اعدام گرفتن جان محکوم است، تحمل این درد و رنج به محکوم به هیچ وجه قابل توجیه نبوده و عمل غیرانسانی و غیراخلاقی محسوب می‌شود.

۴. جایگاه اعدام در جهان معاصر

اعدام از قدیم یکی از مجازات‌های اصلی حقوق جزا بوده و در بسیاری از موارد همراه با سایر مجازات‌ها اجرا می‌شد تا آنجا که در سال ۱۸۰۰ میلادی در کشور انگلستان برای مجازات ۲۰۰ جرم مختلف، حکم اعدام پیش‌بینی شده بود. با وجود این، به دنبال مخالفت افراد و گروه‌های مختلف با مجازات اعدام این تعداد در سال ۱۸۳۸ میلادی به پانزده و در سال ۱۸۶۳ میلادی به ۳ فقره کاهش یافت. در حال حاضر این مجازات در کشور انگلستان لغو شده است. در فرانسه نیز در حالی که پیش از انقلاب کبیر فرانسه، مجازات اعدام برای ۱۱۵ نوع جرم تعیین شده بود، این تعداد بعد از انقلاب کبیر فرانسه به ۳۳ نوع کاهش یافت.

نخستین مباحث راجع به مخالفت با مجازات اعدام با فعالیت‌های جرج فاکس در سال ۱۶۵۱ میلادی در انگلستان با تشکیل «انجمن دوستان مخالف مجازات اعدام در امریکا» شروع شد. وی در رساله‌ای که در سال ۱۶۵۹ میلادی تحت عنوان «خطاب به پارلمان و کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان» منتشر کرد، اصلاحات مورد نظر خود را که یکی از آنها لغو مجازات اعدام جز در مورد قتل عمد پیشنهاد کرد. این پیشنهاد که در آن زمان بسیار جسورانه بود، پذیرفته نشد. لغو مجازات اعدام در اواخر قرن ۱۸ به موجب قانون مشهور «لئوپولد دوم» که در سال ۱۷۸۶ میلادی وضع شد، برای اولین بار به قوانین جزایی راه یافت. سپس در سال ۱۷۸۷ میلادی این اندیشه به موجب قانون جزایی «ژوزف دوم» به قانون اتریش نیز راه یافت؛ ولی مخالفت افکار عمومی با این اصلاحات چند سال بعد به استقرار مجدد مجازات اعدام منجر شد (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۳۴-۳۵). هرچند حرکت جدی در جهت لغو مجازات اعدام از قرن هجدهم آغاز شد و دولت‌های چندی این مجازات را در قرن نوزدهم لغو کردند، ولی این حرکت پس از جنگ جهانی دوم و تصویب

اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر شتاب بیشتری یافت. آمارها به‌خوبی این شتاب را نشان می‌دهند: در دهه ۱۹۴۸-۱۹۵۷ میلادی، شش کشور مجازات اعدام را لغو کردند. تعداد لغوکننده این مجازات در دهه ۱۹۶۷-۱۹۵۸ میلادی هشت، در دهه ۱۹۶۷-۱۹۷۷ میلادی پانزده، در دهه ۱۹۷۸-۱۹۸۷ میلادی نوزده و از ۱۹۶۶-۱۹۸۸ میلادی ۳۷ کشور بود. در حال حاضر اکثر کشورها یعنی ۱۰۸ کشور مجازات اعدام را لغو و ۳۸ کشور هنوز آن را حفظ کرده‌اند. طبق اطلاعات موجود، لغو مجازات اعدام در برخی از کشورها در یک مرحله و در بعضی دیگر در دو مرحله انجام شده است. به‌این‌ترتیب که در مرحله اول، مجازات اعدام برای جرائم عادی لغو و در مرحله دوم برای کلیه جرائم حتی جرائم جنگی یا جرائم ارتکاب یافته در شرایط خاص لغو شده است. مرحله دوم معمولاً زمان زیادی به طول می‌انجامد؛ به‌طوری‌که مثلاً برای اتریش سیزده سال، دانمارک ۴۵ سال، فنلاند ۲۳ سال، هلند ۱۱۲ سال، نیوزیلند ۲۸ سال، نروژ ۷۴ سال، پرتغال ۱۱۰ سال و سوئد ۵۱ سال به طول انجامید (همان، ۴۰).

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۹۷ کد جزاء، مجازات‌ها را به شش نوع تقسیم کرده است که هر مجازاتی غیرازاین مجازات‌ها غیرقابل اجرا می‌باشد که عبارت‌اند از: اعدام، حبس دائم، حبس متوسط، حبس قصیر و جزای نقدی. ماده ۹۸ قانون جزاء به تعریف اعدام پرداخته و آن را به دار آویختن محکوم‌علیه تا وقت مرگ تعریف نموده است. مواد ۹۹ تا ۱۰۲ قانون جزاء به تصریح انواع سه‌گانه حبس پرداخته است که چون مربوط این تحقیق نمی‌شود، بررسی نمی‌شود. در مورد قانون افغانستان هم بیش از این اطاله کلام نمی‌دهیم؛ زیرا آنچه می‌باید فهمید این است که مجازات اعدام در قانون جزای افغانستان به‌عنوان یکی از انواع مجازات‌ها به رسمیت شناخته شده است؛ هرچند که افغانستان یکی از کشورهایی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا کرده است. این قانون (در زمان دولت وقت) فقط در زمینه‌های محدودی چون قتل عمد و قاچاق اطفال اعمال می‌شد.



۵. سنجش مجازات اعدام

انسان موجود اجتماعی است و همین ویژگی موجب شده است که رفتارش از سوی هموعانش مورد داوری قرار گرفته و برای دفاع از کیان آحاد جامعه، در مورد اعمالی که دارای وصف جرمی هستند، تصمیم مقتضی اتخاذ شود که مجازات «اعدام» یکی از آن تصمیم‌هاست. بنابراین، مجازات یادشده در تمام صحنه‌های تاریخ بشر تکرار شده است که در بعضی از ادوار با احتیاط و در برخی دیگر جزء مجازات‌های معمول و رایج الاجرا محسوب و اعمال شده است؛ ولی از آنجایی که حذف و نابودی حربه‌ای نبود که بتوان به وسیله آن امور و شئون بشری را با موفقیت و بر وفق مراد هدایت نمود، بعد از پایان جنگ‌های بین‌المللی و کشتارهای پنجاه و چند میلیونی با نتیجه صفر، انسان‌ها متوجه شدند که قتل و قصاص راهکاری نیست که با آن بتوان قوام و دوام دولت - ملت‌ها را تضمین کرد.

بنابراین، در سال ۱۹۴۸ میلادی اعلامیه جهانی حقوق بشر و به تعقیب آن ده‌ها میثاق و اسناد بین‌المللی دیگر به تصویب رسید که دیری نگذشت قریب به اتفاق ملل و نحل دنیا هر یک از آنها را امضاء و وفاداری خودشان را به مواد و اصول این اسناد بین‌المللی اعلام نمودند و مجازات اعدام که نتیجه آن گرفتن جان یک انسان است، یکی از مواردی است که در این اسناد ملغی و اعمال آن ممنوع شده است. سؤال مطرح این است که از میان این همه مجازات، چرا باید روی مجازات اعدام حساس بود؟ حبس دائم و حبس ابد که غالباً با اعمال شاقه هم هستند، چرا ممنوع و ملغی نشده است که مجازات اعدام (به‌ویژه در اروپا) ملغی شده است؟ برای جلوگیری از اطناب مرام و اطاله کلام، از نقل دوباره دلایل مخالفان اعدام صرف‌نظر می‌شود و نگاه تحقیق به این امر مهم معطوف می‌شود که در قوانین کیفری سابق، نفس مجازات مطلوب و برخورد حاکم با محکوم، با رویکرد تکلیف‌محورانه بوده است و گویی اگر مجازات‌های بدیل و جانشین اعمال می‌شد، چنین تقصیری موجب مشتعل شدن آتش خشم الهی می‌شد. اما نگاه جهان معاصر به مجازات‌ها، نگاه معطوف به اصلاح است. موضع انسان سابق «باید» بود و هیچ عنایتی به تبعات آن نداشت؛ ولی سؤالی که انسان معاصر می‌پرسد این است که مجازاتی که بر فاعل عمل جرمی اعمال می‌شود، آیا می‌تواند برای شخص بزهکار یا جامعه انسانی منشأ آثار خوب شود یا خیر. زیرا جایگاه مجازات در منظومه حقوق

کیفری معاصر، ارزش ابزاری و طریقت دارد، نه اهمیت ذاتی و موضوعیت. چیزی که نگاه حقوق معاصر به آن معطوف است، تأمین امنیت و تمهید خیر و سعادت شهروندان است. بنابراین، اگر مجازات حبس بتواند بدیل مناسبی برای اعدام باشد، انسان معاصر هیچ‌گاه بر اعمال مجازات اعدام اصرار و پافشاری نمی‌کند؛ زیرا اگر هدف مجازات نظافت جامعه از لوٲ وجود مجرم است، زندان هم می‌تواند که جوابگوی این مشکل باشد؛ ولی اگر جامعه قصد اصلاح افراد و عناصر خود و جذب مجدد آنها را دارد، با درمان و تیمارداری می‌توان مجرم را جامعه‌پذیر نمود نه با اعدام و داغ و درفش کردن. امکان ندارد که انسانی در کمال عقل و اخلاق مرتکب تعدی بر حقوق همنوع خودش شود، مگر اینکه بیمار باشد، و تنها جسم انسان نیست که معروض سردرد و سرماخوردگی شود. بیماری روحی به مراتب بدتر از بیماری جسمی است. انسانی که به‌راحتی و بدون پرسش مرتکب زناى به‌عنف، سرقت و قتل نفس می‌شود، یک بیماری روحی - روانی جدی را تجربه می‌کند و خلاف موازین انصاف و عدالت است که انسان بیمار را به‌جای درمان و بستری، مجازات یا اعدام کرد.

از نظر جامعه‌شناسی نیز انسان محصول جامعه‌ای است که در آن تولد، رشد و پرورش می‌یابد و ما نمی‌توانیم که از ریزش کردن هنجارهای فرهنگ رایج جامعه بر خلیات خود جلوگیری کنیم. بنابراین، همان‌طور که جغرافیا بر رنگ پوست ما اثر می‌گذارد، جامعه نیز ما را براساس مقتضیات خود پرورش می‌دهد. اینکه منتسکیو می‌نویسد: جرائم علیه اموال در مناطق شمالی و علیه اشخاص در مناطق گرم و جنوبی بیشتر رایج است، از فرض صائب غلبه فرهنگ حکایت می‌کند. بنابراین، اینکه عده‌ای در جامعه و خانواده‌ای تولد و بزرگ می‌شوند که به سجایای اخلاقی فرزندانشان بی‌اعتناء هستند و در نتیجه وجدانی کردن ضد ارزش‌ها، مرتکب تعدی به مقتضیات حقوقی از جانب آنها می‌شود، چالشی است که از طریق تربیت‌گری و تقویت نهادهای آموزشی می‌توان آن را حل و رفع کرد، نه اعدام و قتل و دفن.

بنابراین، هیچ ظلمی بالاتر از این نیست که حکومت بخواهد ناتوانی‌هایش را با توسل شدن به ضرب و حرب جبران کند. اینکه عده‌ای به‌دلیل افاهه نکردن امکانات آموزشی و نارسایی‌های تربیتی، انسان‌های شرور و ارزش‌ستیز بار می‌آیند، تقاصی است که حکومت آن را باید پس بدهد، نه بزهکار و خانواده او. از این‌رو، وجود بزهکاران، تالی تربیت‌های سوء نهادهای اجتماعی است و اعدام آنها نیز در حکم ظلم بین می‌باشد. ازسوی دیگر، تا امروز



که در قرن بیست و یکم و سال ۲۰۲۴ میلادی زندگی می‌کنیم، هیچ کشوری نتوانسته است که از طریق اعمال مجازات‌های مهیب و شدید به امنیت کامل و کافی دست یابد. بیشترین عدم امنیت را همین کشورهایی تجربه می‌کنند که شدیدترین مجازات‌ها را اعمال می‌کنند؛ زیرا وقتی بستر ارتکاب جرم فراهم باشد، مجازات اعدام هم بی‌اثر می‌شود.

بنابراین، انسان‌های مجرم و جانی، در حکم معلول هستند و اعدام آنها نه تنها از موجبات رفع چالش‌ها نیست، بلکه چالش‌های دیگری را هم به دنبال خود می‌کشد که از آن جمله می‌توان به بی‌سرپرستی افراد تحت تربیت و تکفل آنها و همین‌طور عقده‌ای شدن دوستان و بستگان آنها اشاره نمود. از این رو، در کنار دولت مستحکم و کارا، با تقویت نهادهای آموزشی و ترویج فضیلت «کرم» بهتر می‌توان به یک زندگی سالم و جامعه آرمانی دست یافت تا تشدید مجازات‌های سالب حیات و آزادی. تشدید مجازات‌ها فقط صورت مسئله را پاک می‌کند؛ حال آنکه تربیت‌گری که تالی تقویت نهادهای آموزشی است، مشکل را از ریشه و بنیان برطرف می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه‌گیری

مجازات اعدام از ضمانت‌های اجتماعی اجرایی است که از گذشته در تمام جوامع و تمدن‌ها وجود داشته و با توجه به مقتضیات فرهنگی هر جامعه در زمینه‌های متعددی اعمال شده است. از قانون شش هزار ساله حمورابی گرفته تا قوانین جدید و معاصر، شاهد اعمال این کیفر در برابر برخی از جرائم و افعال هستیم. با وجود اینکه امروزه این مجازات در بسیاری از کشورها به طور کامل لغو شده و بسیاری از اسناد و معاهدات بین‌المللی نیز اعمال آن را نقض حقوق بشر می‌پندارند، ولی هنوز هم دولت‌ها و کشورهایی هستند که به دلایل سیاسی، مذهبی و اجتماعی این مجازات را در قوانین خود حفظ و به منصفه اجرا می‌گذارند. در واکنش به اعمال مجازات اعدام به صورت کلی دو نظریه موافقان و مخالفان است که هر کدام دلایل خاص خودشان را بیان می‌کنند.

موافقان اعدام معتقدند: اگر این مجازات در قتل عمد اعمال نشود، عدالت به مرحله ظهور نرسیده و در حق مقتول ظلم می‌شود. از نظر اجتماعی نیز، اعمال مجازات اعدام آثار و پیامدهای مثبتی دارد که از آن جمله می‌توان به ایجاد رعب و حراس در قلوب کسانی اشاره کرد که می‌خواهند انگیزه‌های جنایی‌شان را جامه عمل بپوشانند. افزون‌براین، مجازات اعدام موجب می‌شود که بخش بزرگی از هزینه‌هایی که جهت حفظ و مراقبت از زندانیان محکوم به حبس ابد می‌شود، کاهش پیدا کند و می‌توان بودجه یادشده را صرف سرمایه‌گذاری در زمینه‌های آبادانی وطن و تربیت نیروی جوان کشور کرد.

در مقابل، مخالفان مجازات اعدام معتقدند: حیات هدیه خداوند است که به انسان‌ها ارزانی شده است. بنابراین، هیچ‌کسی به شمول حکومت این استحقاق را ندارد که انسان را از آن محروم کند. افزون‌براین، مخالفان اعدام استدلال می‌کنند که اعدام یادگار قساوت‌های گذشته است و تماشای قساوت موجب اشاعه آن می‌شود. استدلال دیگر مخالفان اعدام این است که همان اندازه که یک انسان، مستعد ارتکاب جرم است، به همان میزان ظرفیت این را دارد که از طریق تربیت دوباره به دامن جامعه بازگردد؛ حال آنکه مجازات اعدام این شانس را از انسان می‌گیرد.

با وجود این، این عده معتقدند: از آنجایی که انسان جایز الخطاست، اگر در اعمال مجازات اعدام اشتباهی عارض شود، دیگر قابل جبران نیست. مخالفان مجازات اعدام، دلایل بیشتری



هم علیه مجازات اعدام اقامه کرده‌اند؛ ولی یکی دیگر از مهم‌ترین استدلال‌های این گروه این است که تبعات اعمال مجازات اعدام، خانواده او را هم متأثر و آسیب‌پذیر می‌کند و به این ترتیب، فامیل و بستگانش هم مجازات می‌شوند.

خلاصه کلام اینکه اگر قرار بر این است که شخص مجرم مجازات شود و به این ترتیب، پیام قانون به گوش همگان برسد، با استفاده از جزاهای بدیل اعدام هم می‌توان به این مهم دست یافت؛ ولی اگر هدف از مجازات اعمال آن باشد، منهای توجه به آثار و تبعات آن، امری است که در منظومه حقوق کیفری جهان معاصر جایگاهی ندارد و قابل توجیه هم نیست. از سوی دیگر، بر اهل تحقیق مبرهن است که در ارتکاب یک عمل جرمی چندین عنصر طبیعی و اخلاقی دخالت دارد و در بسیاری از موارد شخص مجرم بر اثر اغوای این عوامل چنان حالی برایش دست می‌دهد که خودش هم حتی نمی‌داند که چه می‌کند؟

با وجود این، با توجه به عوامل فرهنگی و تربیتی و همین‌طور آثار و پیامدهایی که بر اثر مجازات اعدام متوجه بستگان شخص مجرم و جامعه می‌شود، اخلاقاً روا نیست که مجازات اعدام به صورت وسیع اعمال شود و قانوناً موجه نیست که مجازات یادشده در قوانین کیفری به شکل مبسوط تسجیل شود؛ بلکه آن را می‌توان قبول کرد؛ اما اعمالش باید مشروط به گذر کردن از یک فرایند طولانی و دقیق و موارد استفاده‌اش هم از دو سه فقره جرم فراتر نباشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بروین، محمد (۱۳۸۶). اسناد بین‌المللی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، ترجمه سید فضل‌الله موسوی. مجله حقوقی، ۳۷، .
۲. بکاریا، سزار (۱۴۰۰). رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی. تهران: نشر میزان.
۳. جعفری، فریدون (۱۳۸۱). تحلیل مجازات اعدام در جرائم مستوجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. رادمهر، فریدالدین (۱۳۸۳). فضیل عیاض: از راهزنی تا رهروی، تهران: نشر مرکز.
۵. رمضان مهدوی و دیگران (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر زندان بر زندانی و خانواده او. مجله اصلاح و تربیت.
۶. عالمی بصیر، محمدعیسی (۱۴۰۱). جزوه فقه جزای اختصاصی، دانشگاه جامعه‌المصطفی واحد افغانستان.
۷. عبداللهی، احمد (۱۳۹۰). نگرش دانشجویان و اساتید دانشگاه شهید بهشتی نسبت به مجازات اعدام، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی.
۸. معتضدی، مجید (۱۳۸۳). جایگاه اعدام در مکاتب جرم‌شناسی. نشریه رسالت.
۹. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۴). واکاوی نظام اخلاقی فضیلت‌گرای عرفانی. تهران: مؤسسه سروش مولانا.
۱۰. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۰). بررسی وضعیت مجازات اعدام در حقوق بین‌الملل. نشریه اصلاح و تربیت.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی جنایی. تهران: نشر نی.